

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

سخن محقق نائینی(ره)

بحث رسید به کلام مرحوم محقق نائینی(اعلی الله مقامه الشریف)؛ ملاحظه فرمودید که نائینی فرمود ما دو نوع غرض داریم، یکی غرضی که نسبتش به فعل مأمور به نسبت معلول به علت تامه است و نوع دوم آنکه نسبتش نسبت معلول به علل اعدادیه است. تحصیل غرض در نوع اول واجب است و در نوع دوم واجب نیست برای اینکه این نوع دوم متوقف بر يك امور خارجه است از قدرت مکلف هم هست. و بعد فرمودند اگر ما در يك موردی احراز کنیم که غرض از نوع اول و دوم است که تکلیفش روشن است، اما اگر در يك موردی شک کردیم باید به لسان دلیل مراجعه کنیم، اگر در لسان دلیل امر متوجه به خود غرض شده باشد به این معناست که تحصیل این غرض امکان دارد، اگر در لسان دلیل امر متوجه به غرض نشده باشد، به خود این عناوین فعل مأمور به مثل صلاة و صوم شده باشد، اینجا کشف از این می‌کنیم که غرض مقدور مکلف نیست.

رد کلام محقق نائینی توسط مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) فرمایش استادشان را رد کردند و می‌فرمایند ما در بحث صحیح و اعم گفتیم که واجبات دارای دو نوع غرض است، یکی غرض اقصی و غرض نهایی، دوم غرض غیر اقصی. آن وقت می‌فرمایند ما در آنجا گفتیم نسبت غرض اقصی به فعل مأمور به نسبت معلول به علل اعدادیه است، اما نسبت غرض غیر اقصی به مأمور به نسبت معلول به علت تامه است. می‌فرمایند آن غرض اقصی از دایره قدرت مکلف خارج است مثلاً غرض اقصی از نماز معراجیت است، قرب إلی الله است، این در اختیار مکلف نیست اما آن غرض غیر اقصی نسبتش به فعل مأمور به، نسبت معلول به علت تامه است و بعد در آخر می‌فرمایند «فكون الغرض الأقصى خارجاً عن قدرة المكلف لا يفيد في دفع الإشكال بعد الإلتزام بوجوب الاحتیاط» يك جمله‌ای دارند که مقداری مجمل است و باید دید مراد ایشان چیست؟ می‌فرمایند اینکه غرض اقصی خارج از قدرت مکلف است در جواب از اشکال فایده‌ای ندارد چون ما ملتزم به وجوب احتیاط هستیم.

به نظر ما اولاً عبارت ایشان اجمال دارد و ثانیاً این جواب در حقیقت عین مطلب خود مرحوم نائینی است، حالا ایشان می‌فرماید آن غرضی که نسبتش به فعل مأمور به نسبت معلول به علت تامه است با آن غرضی که نسبتش علت اعدادیه است را می‌گوئیم غرض اقصی. بحث ما در این نیست که بگوئیم چه گفته می‌شود و این جواب از مرحوم نائینی نمی‌شود.

اشکال استاد بر کلام محقق نائینی

به نظر ما دو اشکال بر مرحوم نائینی و بر این تحقیق مرحوم نائینی وارد است. اشکال اول این است که اساساً آن غرضی که خارج از قدرت مکلف است خارج از محل نزاع است، نه شرع و نه عقل، هیچ کسی نمی گوید آن غرضی که خارج از قدرت مکلف است باید توسط مکلف تحصیل شود، ما می دانیم غرض شارع در نماز معراجیت است، قرب إلی الله است اما این در اختیار مکلف نیست، وقتی چیزی در اختیار مکلف نباشد و خارج از قدرت باشد کسی احتمال نمی دهد که تحصیلش واجب باشد. در حقیقت مرحوم نائینی يك قسمی از اغراض را اینجا مطرح کردند که اصلاً این محل بحث و نزاع نیست! اصلاً محل نزاع در جایی است که مولا غرضی دارد که تحصیلش برای مکلف ممکن است منتهی در اقل و اکثر ارتباطی این غرض به صورت احتمالی است، یعنی من احتمال می دهم بر آن جزء دهم يك غرضی مترتب باشد که اگر او را بیاورم آن غرض محقق می شود، امکان تحقق این غرض هم هست، آیا تحصیل این غرض بر من واجب است یا نه؟ همهی بحث همین است.

قائلین به احتیاط در این دلیل دوم همهی حرفشان این است: غرض احتمالی که امکان تحصیلش هست یجب تحصیل، شما باید يك دلیلی بیاورید بر اینکه این لا یجب تحصیله و اینکه می آید تقسیم می کنید غرض را به اینکه نسبتش به فعل مأمور به دو جور است این مشکل را حل نمی کند. پس این اولین اشکال بر مرحوم محقق نائینی است که اصلاً غرض اقصی - به قول آقای خوئی - یا آنکه نسبتش به فعل مأمور به نسبت اعدادی است اصلاً داخل در محل نزاع نیست و به عبارت دیگر نزاع در آن غرض ممکن التحصیل است، آیا غرض ممکن التحصیل احتمالی تحصیلش واجب است یا نه؟ این اشکال اول.

اشکال عمده مربوط به صورت شکي است که مرحوم نائینی فرمود، ایشان فرمودند اگر ما در يك موردی احراز کنیم غرض از نوع اول است که نسبتش به فعل مأمور به، نسبت معلول به علت اعدادی است و تحصیلش واجب نیست، اگر احراز کنیم از نوع دوم است تحصیلش واجب است، اما اگر شك کنیم فرمودند می رویم سراغ ظاهر دلیل، اگر در ظاهر دلیل امر به غرض تعلق پیدا کرده، معلوم می شود تحصیل آن غرض ممکن است. اگر در ظاهر دلیل امر به خود فعل مأمور به تعلق پیدا کرده معلوم می شود تحصیل غرض ممکن نیست، چون اگر تحصیل غرض ممکن بود اولی این بود که مولا امر را متوجه خود غرض کند.

حالا ما به این قسمت دوم دو اشکال داریم؛ یکی این است که چه ملازمه ای وجود دارد که اگر امر به غرض تعلق پیدا کرد حتماً غرض غیر اعدادی باشد، ممکن است این هم از اغراضی باشد که نسبتش به فعل مأمور به نسبت معلول به علت اعدادی باشد. ما بین این دو تا ملازمه نداریم، طهارت طهارت نفسانی است؛ شارع ما را امر به غسلات و مسحات کرده و غرض اولیه اش این است که بتوانیم با آن وارد نماز شویم، این فطهروا آن طهارت باطنی است، طهارت ظاهری که مراد نیست، ممکن است يك کسی غسلات و مسحات را هم انجام بدهد، طهارت ظاهری مبیح به صلاة هم پیدا کند اما طهارت باطنی پیدا نکند، این امکانش هست. یعنی صرف اینکه عقل به غرض تعلق پیدا کرده دلیل بر این نیست که این غرض نسبتش به این فعل نسبت معلول به علت تامه است، اصلاً چه کسی گفته غسلات و مسحات علت تامه است برای این حالت نفسانی طهارت. این ملازمه وجود ندارد، این اشکال اول.

پس اشکال اول این شد مجرد اینکه در لسان دلیل، در مقام اثبات، امر به غرض تعلق پیدا کرده این لا یدلّ بر اینکه این غرض از نوع دوم است و از نوع اول نیست.

اشکال دوم بر مرحوم نائینی که به نظر من عمده ای اشکال همین اشکال دوم بر قسمت دوم کلام نائینی است که فرمود اگر در ظاهر يك دلیل امر به خود فعل مأمور به تعلق پیدا کرد ما کشف از این می کنیم که غرض او مقدور برای مکلف نیست، این خیلی حرف عجیبی است و واقعاً از عجایبی است که مرحوم نائینی فرموده، چطور اگر يك امری به صلاة تعلق پیدا کرد ما کشف از

این کنیم که پس غرض مترتب بر صلاة مقدور مکلف نیست؟ بطلانش خیلی روشن است و این هم اعم است، ممکن است آن غرض مقدور مکلف باشد، ممکن است نیاز به يك مقدمات دیگری دارد که آن هم خارج از قدرت مکلف است و آنچه که به این اشکالات اضافه می‌کنیم این است که حالا اگر در يك موردی امر هم به عنوان مأمور به تعلّق پیدا کرده و هم به غرض، هم فاغتسلوا داریم، فرض کنید در روایات «إِنْ كُنْتُمْ جَنْباً فَاغْتَسَلُوا» داریم و هم «إِنْ كُنْتُمْ جَنْباً فَطَهَّرُوا» داریم؛ روی بیان مرحوم نائینی در مواردی که امر به خود فعل مأمور به تعلّق پیدا کرده دیگر قابلیّت تعلّق به غرض را ندارد، چون فرض این است که در این موارد غرض مقدور مکلف نیست، لذا این بیان نائینی و این تحقیقی که ایشان فرمودند مواجه با این اشکالات است و ما نمی‌توانیم بپذیریم.

در این بحث مهم‌ترین تحلیل را مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) دارد که گوشه‌ای از این تحلیل و قسمتی از این تحقیق را امام و مرحوم آقای خوئی به عنوان مختار خودشان برگزیدند، منتهی متعرّض اصل مطلب اصفهانی و کلام اصفهانی نشدند و فرمودند این کلامی که ما می‌گوئیم از کلمات اصفهانی است ولی ظاهر این است که هر دو بزرگوار از مرحوم اصفهانی گرفتند، ما هم در فقه و هم در اصول به بعضی از جاها می‌رسیم می‌بینیم که امام و مرحوم آقای خوئی درست متّفق القول‌اند، وقتی ریشه‌یابی می‌کنیم همین است، یعنی هر دو بزرگوار نظر اصفهانی را دیدند و پسندیدند، حالا همین نظر را در قالب دیگری بیان کردند و الا نظر همان نظر مرحوم اصفهانی است و این بیانی که می‌خواهیم از قول مرحوم اصفهانی عرض کنیم تحقیق بسیار مهمی است، اوج علمی مرحوم اصفهانی در این گونه موارد خوب روشن می‌شود، از این تحقیق يك بحثی که امروزه در مراکز علمی در حوزه و غیر حوزه رایج است، يك بحثی دارند به نام مقاصد الشریعة، این تحقیق بسیار در این بحث نافع است؛

مرحوم محقق اصفهانی در نه‌ایة الدراية جلد چهارم صفحه 299 اصل اشکال را اولاً توضیح می‌دهند، بعد که اصل اشکال را توضیح می‌دهند جواب می‌دهد، قبل از اینکه ما توضیح اشکال و جواب مرحوم اصفهانی را ذکر کنیم باز يك مطلبی دارند که این مطلب را که ذکر کنیم مفید است، مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه‌شان هم به آراء مرحوم محقق نائینی نظر دارند و هم به آراء مرحوم محقق حائری نظر دارند، از مرحوم محقق نائینی تعبیر می‌کنند بعضی أعظم العصر، از مرحوم محقق حائری تعبیر می‌کنند به بعضی الأجلّة؛ می‌فرمایند بعضی الأجلّة - مرحوم حائری در درر الفوائد - این حرف را زدند که این اشکالی که احتیاطی‌ها مطرح می‌کنند اساساً مبتنی بر آن نزاع بین معتزله و اشاعره نیست، یعنی اگر کسی بیايد این نزاع را که آیا احکام تابع صالح و مفاسد است کنار بگذارد، نه معتزلی بشود و نه اشعری! باز در این نزاع و در این دلیل می‌تواند وارد شود، مرحوم حائری در درر الفوائد صفحه 475 می‌فرماید «لیس هذا الكلام مبنياً علی قواعد العدلیة القائِلین بوجود المصلحة و المفسده» این دلیل دوم احتیاطی‌ها مبتنی بر آن نظریه‌ی عدلیه که احکام تابع مصالح و مفاسد است نیست! چرا؟ «لوضوح أن لكل أمرٍ غرضاً في إتيان المأمور به» ایشان می‌فرماید هر آمری برای تحقّق مأمور به در عالم خارج يك غرضی دارد «و إن كان جزافاً» ولو اینکه این غرض جزافی و بیهوده باشد، غرض غیر عقلایی باشد، يك مولایی به عبد خود می‌گوید این صندلی را بگذار اینجا، عبد می‌گوید چه هدفی داشتی که این صندلی را جابجا کنی؟ می‌گوید هیچی، من می‌خواستم در عالم خارج این فعل انجام شود!

مرحوم حائری تقریباً از ذهن عرفی خودش خیلی استفاده کرده که هر آمری يك غرضی دارد ولو این غرض جزافی باشد و عقل می‌گوید مأمور باید غرض آمر را محقّق کند، این صغری و این هم کبری. صغری این است «لكل أمرٍ غرضٌ و إن كان جزافی» هر آمری غرضی دارد ولو غرضش هم جزافی باشد، کبری این است که «يجب تحصيل غرض الأمر» غرض آمر تحصيلش لازم است، کجای این دلیل مبتنی بر تبعیّت احکام للمصالح و المفاسد و الأغراض و الملاکات است؟ اصلاً ربطی به ملاکات ندارد، این خلاصه‌ی بیان مرحوم حائری.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين